

در نامه «گوهر»، این مبحث  
گشوده میشود و صاحب‌نظران و  
نقادان می‌توانند، با رعایت کامل همه  
جوایب کار، عرض‌شان یا نشر و کتاب  
و رساله و مقاله را، در کمال ادب  
و نزاکت و انسانیت و بطور مستدل و  
منطقی، مورد بحث و نقد قرار دهند  
و نظرات سائب خود را، آزادانه  
ابراز دارند.

این نکته گفتمنیست تازه،  
بر حسب اصول متعارف و متداول  
جهان، نوشته‌ای و کتابی و بطور کلی  
اثری در خور بحث و نقد صاحب‌نظران  
است که برستی بلند پایه و گرانمایه  
و نفرو سنجیده و مهم و عالی و صاحب  
آن عالم و فاضل و محقق و متبحر  
باشد و در حقیقت بارز نش نقد و بحث  
بپارزد. پس، از این نظر، انتقاد  
علامت تکذیب و تحقیر نیست بلکه  
نشان تکریم و تمظیم است.

«گوهر»

# نقد و بحث

(۱)

## نقد و بحث بر کتاب مجمل التواریخ و التصریح

نصیح شادروان استاد ملك الشعراء بهار

چاپ اول ۱۳۱۸ شمسی

(دنباله شماره پیش)

صفحه ۲۷۱	سطر ۴	ابن ابی یعقوب درست است.
»	» ۹	ابوعبیده درست است.
»	» ۱۰	ابوعبیده بن الجراح درست است.
»	» ۲۱	ابوعبید بدون تا درست است.
» ۲۷۲	» ۱۳	بعد از حرب را افتاده است.

\* آقای عبدالحمید بديع الزماني، استاد دانشکده ادبیات و دانشکده الهیات دانشگاه تهران. از ادیبان و دانشمندان گرانمایه معاصر.

صفحه ۲۷۴ سطر ۱۰	الصلاة بالف نوشته شود.
» » » ۱۴	را پس از برادر زائد است.
» » » ۱۶	نام در چاپ نگرفته است.
» » » ۱۷	بافتلی در چاپ نگرفته است.
» » » »	یعنی بخون جلا دادست ، این معنی غلط است ومعنی صحیح آن این است: پهنه کارزار باکشتگان پوشیده شده بود.
» » » ۲۲	شماره ۳ مصحح را در اینجا بخط و خلط و قطع و وصل و تصحیف و تحریف عجیبی دست داده است زیرا:

صاحب قاموس می خواهد کلمه جلیله را معنی کند و آن شتری است که يك شكم (يك بار) زائیده باشد، سپس به معنی دیگر جلیله می پردازد که درخت خرماي بزرگ و پر بار است، بعد می گوید جمع جلیله، جلال می باشد.

با این عبارات معنی جلیله تمام می شود و صاحب قاموس به بیان کلمه دیگر می پردازد، بنابراین مصحح آغاز مطلب یعنی شرح کلمه جلیله را حذف کرده است و با قطع رابطه آن با تنم سخن، کلمه ای را آغاز کرده است که وسط مطلب است، تازه در این کلمه نیز تصحیف کرده و آن کلمه را که النخلة یعنی درخت خرما باشد التجلة خوانده است که هیچ معنی ندارد و الكثيرة الحمل یعنی پر بار را که صفت النخلة است از وسط به دو نیم کرده است و الحمل را از آن انداخته است سپس جمع جلیله را که جلال به کسر جیم و پایان شرح کلمه است با کلمه دیگر پیوند داده است و جلولاء را که کلمه ای جدا و با کلمه جلیله فاقد ارتباط است به دنبال جلال آورده و آنرا نیز جمع جلیله پنداشته است و به پندار خود کلمه جلولاء را که نام دبه و قریه ایست در بغداد و نزدیک خانقین به مسافت يك مرحله و در متن کتاب از آن نام برده شده است تفسیر کرده است. اینک عبارت قاموس را برای روشن شدن موضوع نقل می کنیم تا اشتباهات عدیده مصحح روشن شود.

صاحب قاموس می گوید:

والجلیلة : التي نتجت بطناً واحداً ، وما جلنی ، ما اعطانيها ،  
والنخلة العظيمة الكثيرة الحمل ج جلال.  
وجلولاءة (قرية) ببغداد قرب خانقین بمرحلة و هو جلولي  
(یعنی شخص یا چیز منسوب به جلولاء را جلولی گویند).